

اصول و الگوی تعاملی همسران و خانواده‌درمانگری مذهبی

Interactional principles and model of spouses and religious family therapy

محمد زارعی توپ‌خانه* / دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

Mohammad Zarei Toopkhaneh (PhD student of General Psychology, Research Institute of Hawza & Daneshgah)

مسعود جان‌بزرگی / دانشیار گروه روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

Mas'oud Jan-bozorgi, (Associate Professor, Psychology Department, Research Institute of Hawza & Daneshgah)

حسین بستان (نجفی) / استادیار گروه علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

Hassan Bostaan (Nadjafi) (Assistant Professor, Department of Social Sciences, Research Institute of Hawza & Daneshgah)

Abstract

Agreeable family performance requires couples' sound communication; this communication demands a sound interactional model. This study conducted in order to construct principles of interactions of couples and family and to offer a sound communication model. This

چکیده

عملکرد مطلوب خانواده مستلزم ارتباط مناسب همسران است که این ارتباط الگوی تعاملی مناسبی را طلب می‌کند. پژوهش حاضر با هدف تدوین اصول تعاملات زوجین و خانواده و عرضه الگوی ارتباطی مناسب انجام شده است. این پژوهش حاصل تحلیل متون دینی (قرآن و

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۲۴.

research is the result of analysis of religious texts (Qur'an and Hadith), and findings of psychology; its method is content analysis. According to the study findings, the principles governing the relationship between couples and family members' interaction are as: "common truth", "consistency in talent perfection", "gender differences", "gender roles", "tendency to balance", and "transcendentalism". Couples and family's sound interaction is shaped on the basis of "love and power" model which is based on the role and the need. Empowering and seeking love describe female need and role. Giving love and seeking authority depict male need and role. This interactional model is realized with women's receptivity and charming and men's love and support. According to this model, the position of family authority is more to make children responsible and the position of family love is more to answer children's emotional needs.

Keywords: Religious family therapy, Love and power model, Couple interaction.

روایات) و یافته‌های روان‌شناسی است و روش آن، تحلیل محتوا است. طبق نتایج حاصل از پژوهش، اصول حاکم بر روابط همسران و تعامل اعضای خانواده چنین است: «حقیقت مشترک»، «همسانی در استعداد کمال»، «تفاوت‌های جنسیتی»، «نقش‌های جنسیتی»، «تعادل‌گرایی» و «تعالی‌گرایی». تعامل مناسب همسران و خانواده بر اساس الگوی «مهر و قدرت» شکل می‌گیرد که مبتنی بر نقش و نیاز است. اقتداربخشی و مهرطلبی، نقش و نیاز زنانه را ترسیم می‌کند. مهرورزی و اقتدارطلبی، نقش و نیاز مردانه را به تصویر می‌کشد. این الگوی تعاملی با پذیرندگی و جلوه‌گری زنان و مهرورزی و تکیه‌گاه بودن مردان تحقق می‌یابد. بر اساس این الگو، جایگاه اقتدار خانواده بیشتر نقش مسئولیت‌پذیرکردن فرزندان فرزندان را بر عهده دارد و جایگاه مهرورزی خانواده بیشتر نیازهای عاطفی آنها را پاسخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خانواده‌درمان‌گری مذهبی،

الگوی مهر و قدرت.

مقدمه

خانواده اولین واحد اجتماعی و یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که در طول تاریخ بشر شکل گرفته است (زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲ الف: ۸۸). همچنین، مناسب‌ترین نظام برای تأمین نیازهای مادی و روانی بشر بوده و بهترین بستر را برای تأمین امنیت و آرامش روانی اعضا،

پرورش نسل جدید، اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن نیازهای عاطفی افراد فراهم کرده است (سالاری فر، ۱۳۸۳: ۵). عملکرد مناسب خانواده یکی از شاخص‌های مهم تضمین‌کننده کیفیت زندگی و سلامت روانی خانواده و اعضای آن است. تحقیقات نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که ارتباط میان اعضای آن و تعاملاتش بر اساس صمیمیت و تفاهم بین افراد استوار است، افراد در برابر فشارهای زندگی، مقاومت و مصونیت بیشتری از خود نشان می‌دهند (قمری و خوش‌نام، ۱۳۹۰: ۳۴۵). خانواده کارآمد قادر است نیازهای عاطفی، روانی، معنوی و فیزیولوژیکی اعضای خود را به‌درستی تأمین، و رضایت‌مندی‌شان را جلب کند، و زمینه رشد و بالندگی فرزندان را فراهم آورد (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۲). عملکرد ضعیف خانواده، علائم جسمانی، پریشانی روان، اضطراب و افسردگی، افزایش خشونت، مصرف الکل، مرگ و میر و اختلال در کارکردهای اجتماعی - اقتصادی اعضا را به دنبال دارد (متسا^۱ و دیگران، ۲۰۱۳: ۹۷؛ هونگ^۲ و دیگران، ۲۰۱۳: ۵۱).

در این بین، نظریه‌پردازان سیستمی، استحکام و کارآمدی خانواده را مبتنی بر تعامل مناسب و تقسیم نقش‌ها و مسئولیت‌های همسران و اعضای خانواده می‌دانند. مینوچین^۳ (۱۳۸۰) معتقد است تداوم هنجارمند خانواده در گرو انجام‌دادن تکالیف مکمل از سوی هر یک از زن و شوهر است، در غیر این صورت، فشارهای روانی ناشی از توجه‌نکردن به نقش‌ها، خانواده را مختل می‌کند. خانواده، منظومه واحدی است که هر یک از اعضای آن تکالیف و نقش‌های ویژه‌ای دارد. کارکردها و تکالیف خانواده همچون رفتار جنسی و تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تربیت، بحث‌های عاطفی و کارکردهای اقتصادی بر اساس مشارکت متقابل و نوعی تقسیم کار امکان‌پذیر است. پارسونز^۴ (۱۹۹۵: ۴۵) تفکیک نقش‌های ابزاری (برای مردان) و احساسی (برای زنان) را برای ارتقای عملکرد خانواده لازم می‌داند. وی معتقد

1. Metsa-Simola, N.

2. Hong, R. M.

3. Minochin, S.

4. Parsons, T.

است در خانواده، تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبط است و قدرت، محور تمایز و تفکیک آنها است. بزرگ‌سالان در امور خانواده، به عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ‌شدن فرزندان در خانواده، میزان قدرت آنان نیز افزوده می‌شود. تحقیقات تجربی گویای این است که چگونگی توزیع قدرت و نحوه کار بست آن درون خانواده و کیفیت ایفای نقش اعضا در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی‌شدن فرزندان، عزت نفس ایشان، انسجام خانواده، رضامندی زناشویی، احساس بیگانگی اعضا و افسردگی و پریشانی زناشویی اثر می‌گذارد (سایینی،^۱ ۱۹۹۵؛ هالوران،^۲ ۱۹۹۸: ۳). لاوی^۳ و کتز^۴ (۲۰۰۲: ۲۷) دریافتند زنان مسلمان عرب، که بیشترین تفکیک نقش‌های جنسیتی را دارند، بیشترین نمره تقسیم کار جنسیتی را داشته‌اند و بیشترین نمره رضایت زناشویی را کسب کرده‌اند، در حالی که زوج‌های یهودی و مسیحی عرب که بیشترین تساوی نقش جنسیتی را دارند، در هر دو زمینه، کمترین نمره را کسب کرده‌اند. گرینشتین^۵ (۱۹۹۶: ۱۰۲۹) در بررسی خود راجع به زوج‌های آمریکایی، در دهه ۱۹۸۰، نشان داد هرچند بیشتر زنان بخش عمده‌ای از کارهای خانه را انجام می‌دادند اما تعداد نسبتاً کمی این تقسیم کار جنسیتی را ناعادلانه تلقی می‌کردند. با وجود این، دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد به کنش متقابل زن و شوهر و تغییر در مفهوم نقش و توزیع قدرت در خانواده شده است (مهدوی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۹). روند تغییر ساختار قدرت در خانواده و نقش‌های جنسیتی و تعارض نقش‌های زن و مرد (مثلاً اشتغال تمام‌وقت زنان و تعارض در کار خانگی)، خود به اختلافات زناشویی دامن زده و به یکی از علل مهم طلاق تبدیل شده است (ولکات،^۶ ۱۹۸۴؛ نولر^۷ و دیگران، ۱۹۹۷؛ روپانر،^۸ ۲۰۱۲: ۶۳۸-۶۴۰).

1. Sabini, J.
2. Halloran, C. E.
3. Lavee, Y.
4. Katz, R.
5. Greenstein, T. N.
6. Wolcott, I.
7. Noller, P.
8. Ruppner, L.

خانواده از دیدگاه اسلام جایگاه ممتازی دارد و حفظ انسجام و استحکام خانواده از مهم‌ترین وظایف اعضای خانواده به شمار می‌آید. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «ما بنی فی الاسلام بناءً أحبَّ الی الله ﷻ و أعزَّ من التزوید»؛ در نزد خدا، بنا نهاده نشده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۲/۱۰۳). قرآن کریم از پیوند زناشویی با تعبیر «میثاق محکم» یاد کرده است: «أَخَذَنَّا مِنْكُمْ مِثْقًا غَلِيظًا» (زنان) از شما میثاق محکمی گرفته‌اند» (نساء: ۲۱). در نظام خانواده، اسلام به تأثیر نقش‌های همسران و توزیع ساختار قدرت و نقش آن در رشد، پویایی و استحکام خانواده عنایت ویژه‌ای دارد (ایازی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳؛ زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲ الف: ۸۸). مرتضی مطهری معتقد است در خانواده باید روابط اجزا به گونه‌ای باشد که کل خانواده به عنوان یک واحد به اهداف خود برسد. خانواده مکانی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی دیگردوستی قدم برمی‌دارد (ظهیری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۰). در این میان، برای هر یک از اعضا حقوق و وظایفی ترسیم شده است تا کارآمدی نظام خانواده افزایش یابد. تعامل اعضای خانواده بر اساس نیاز به یکدیگر شکل می‌گیرد و برآورده شدن این نیازها بر اساس تعیین نقش‌ها است. لذا طبعاً بر مبنای این دو مؤلفه (نیاز - نقش)، مسئولیت‌های خانوادگی شکل خواهد گرفت که در آموزه‌های دینی با عنوان «حقوق متقابل همسران» و «حقوق متقابل والدین و فرزندان» از آن یاد شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۲۷۱-۲۸۲). بنابراین، معرفی الگوی ارتباطی همسران و خانواده و تعیین نقش‌های محوری همسران اهمیت بسیار دارد. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از آموزه‌های دینی و به کمک منابع روان‌شناسی اصول اساسی روابط همسران و خانواده را معرفی و با تحلیل دینی - روان‌شناختی، الگوی ارتباطی همسران و خانواده را استخراج کند.

روش

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران، روشی پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه‌های معینی در یک متن یا مجموعه‌ای از متون استفاده می‌شود. متن می‌تواند شامل کتاب، فصل یا فصل‌هایی از یک کتاب، نوشته، مقاله یا اسناد تاریخی باشد. پژوهش‌گر با استفاده از تحلیل محتوا، وجود

مفهوم و ارتباط بین واژه‌ها یا مفاهیم را تحلیل می‌کند و درباره پیام‌های موجود در متن، نویسنده آن، مخاطب و حتی فرهنگ و دوره زمانی اثر نتیجه می‌گیرد (ضیغمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۱). به عبارت دیگر، تحلیل محتوا روشی است که از آن برای بررسی و تبیین کلمات، مفاهیم، واژه‌ها، مضامین، عبارات و جملات خاصی از یک متن یا مجموعه‌ای از متون استفاده می‌شود (برگر،^۱ ۱۹۸۲). اولین مرحله تحلیل محتوای کیفی، واحد تحلیل است (ریدر،^۲ ۲۰۰۷). در این پژوهش منابع دست اول اسلامی، مانند قرآن و کتب روایی، بررسی شده و به دیدگاه اندیشمندان اسلامی هم، برای تأیید، استناد شده است. در این مقاله از منابع معتبر روان‌شناسی، مانند کتب و مقالات پژوهشی، هم استفاده شده است. چند تن از استادان حوزوی و دانشگاهی داده‌های این تحقیق را مطالعه کرده‌اند و بازبینی‌های لازم صورت پذیرفته است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش از اصول چندگانه در تعامل همسران حکایت دارد و الگوی مهر و قدرت مبتنی بر نقش و نیاز را با استناد به منابع دینی و روان‌شناسی درباره همسران و فرزندان استخراج می‌کند.

اصول اساسی

۱. **حقیقت مشترک:** اسلام زن و مرد را دارای سرشت و حقیقت واحدی می‌داند. همه انسان‌ها اعم از زن و مرد، از یک ریشه و اصل سرچشمه می‌گیرند و گوهر آفرینش آنها یکی است. در قرآن کریم به این اصل مسلم تصریح شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ ای مردم، از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت﴾ (نساء: ۱).

1. Berger, A. A.

2. Rader, S.

محمدحسین طباطبایی می‌گوید:

ظاهر جمله ﴿وَحَلَقَ مِنْهَا زُجُجَهَا﴾ این است که می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او و این همه افراد بی‌شمار از انسان، که در سطح کره زمین منتشر شده‌اند، همه از دو فرد انسان مثل هم و شبیه به هم نشئت گرفته‌اند. بنابراین، حرف «مِن»، نشوویه خواهد بود (یعنی منشأ چیزی را بیان می‌کند) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۴).

از این‌رو، آیه مذکور و آیات مشابه آن اشتراک انسانی زن و مرد را می‌رساند.

۲. همسانی در استعداد کمال: از منظر آموزه‌های اسلامی، زن و مرد در تمام استعداد‌های کمال، مشترک‌اند و ابزارهای کمال مثل اراده، اختیار، شناخت و بهره‌مندی از هدایت انبیا و راهنمایان به هر دو داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم﴾ (نحل: ۹۸). همچنین می‌فرماید: ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ؛ من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد﴾ (آل عمران: ۹۵). طباطبایی می‌گوید: «رسیدن به هر درجه از کمال که برای یک صنف (زن و مرد) میسر و مقدور است، برای صنف دیگر نیز میسر و ممکن است و یکی از مصادیق آن، کمالاتی است که از راه ایمان به خدا و اطاعت و تقرب به درگاه او حاصل می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۰/۴).

۳. تفاوت‌های جنسیتی: تفاوت زیستی، روانی و شخصیتی بین زن و مرد از منابع دینی قابل استنباط است: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ مردان از خصوصیات ویژه‌ای بهره‌مند هستند و زنان از خصوصیات ویژه [دیگری]﴾ (نساء: ۳۲). به دلیل تفاوت در ویژگی‌های جنسیتی است که خداوند احکام جداگانه‌ای برای هر یک وضع کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۴). مردان، جسارت، قاطعیت و اقتدار بیشتری دارند (نساء: ۳۴). زنان از نظر شخصیتی عاطفی‌تر و احساسی‌ترند: ﴿مَنْ يَنْشَأْ فِي الْحَيَاةِ؛ کسی [زن] که در زینت پرورش یافته است﴾ (زخرف: ۱۸) که با توجه به ظرافت شخصیتی آنان باید به شیوه‌ای پسندیده با آنان تعامل کرد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «هِيَ رَيْحَانَةٌ تَشْمُهُا؛ او [دختر] گلی خوش‌بو

است که عطرش را می‌بویی». زنان در برخی ویژگی‌های شخصیتی پیشنهاد می‌دهند. مانند حیا: «الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ فِي النِّسَاءِ وَ وَاحِدٌ فِي الرِّجَالِ؛ حیا ده جزء دارد، نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴۴/۱۰۰) و صبر؛ «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا حَصَلَتْ زَادَهَا قُوَّةَ عَشْرَةِ رِجَالٍ؛ خداوند برای زن صبری معادل ده مرد قرار داده است و آنگاه که باردار شود، قدرت ده مرد دیگر را به وی می‌دهد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳۹/۵). تکبر، ترس و بخل از ویژگی‌های طبیعی زنان دانسته شده و برای مردان نکوهش شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ: بهترین خلق و خوی زنان بدترین خلق و خوی مردان است که همانا تکبر و ترس و بخل است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۸/۱۰۰). همان‌طور که بستان (۱۳۸۸: ۱۵۹) هم تصریح می‌کند از بعضی روایات به دست می‌آید که برخی ویژگی‌ها از جمله ضعف و پذیرندگی در زنان منشأ طبیعی و ذاتی دارد «خُلِقَتْ مِنْ ضَعْفٍ؛ زن در خلقت ضعف دارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۷/۲۱-۳۶۸). به نظر می‌رسد تفاوت جنسیتی - عاطفی ریشه در تفاوت بیولوژیکی - روانی زن و مرد دارد.

۴. نقش‌های جنسیتی: قرآن کریم نقش‌های متفاوت همسران را ناشی از تفاوت‌های جنسیتی (تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی زن و مرد) می‌داند که خداوند در نهاد انسان به ودیعه گذاشته است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است» (نساء: ۳۴). سید علی خامنه‌ای می‌گوید:

زوجیت و دوجنسی در طبیعت بشر برای هدف بزرگی است. آن هدف عبارت است از سکون و آرامش، تا شما در کنار جنس مخالف خودتان در خانواده، مرد در کنار زن و زن در کنار مرد، آرامش پیدا کنید. برای مرد هم آمدن به داخل خانه، یافتن محیط امن خانه، زن مهربان و دوستدار امین در کنار او، وسیله آرامش است. برای زن هم داشتن مرد و تکیه‌گاهی که به او عشق بورزد و برای او مانند حصن مستحکمی باشد یک خوش‌بختی است، مایه آرامش و سعادت است. خانواده این را برای هر دو تأمین می‌کند (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹: ۱۴/۱).

محمدتقی جعفری، آرامش خانواده را مرهون چیدمان مناسب نقش‌های کارکردی و مدیریتی اعضای خانواده می‌داند (جعفری، ۱۳۶۰: ۲۶۷/۱۱). محمدتقی مصباح یزدی هم نقش

مدیریتی خانواده را موجب آرامش و استحکام خانواده می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۸۰/۳). بر اساس منابع اسلامی، تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد، تأثیرات عمده‌ای بر نظم سازمان اقتصادی-اجتماعی در جامعه مطلوب اسلامی به جای می‌گذارد که پاره‌ای از تمایزات جنسیتی از قبیل مسئله سرپرستی از همین جا نشئت می‌گیرد. بدیهی است زمانی که پایه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی، حقوقی و اخلاقی خانواده فرو ریزند، سرنوشتی جز زوال خانواده در انتظار این نهاد نخواهد بود (بستان، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳).

۵. **تعادل‌گرایی:** تعادل خانواده یکی از اصول و اهداف اساسی خانواده است که مبتنی بر عملکرد مناسب آن است. در خانواده متعادل کارکردها به نیکویی تحقق می‌یابد و نیازهای مادی و معنوی اعضای خانواده تأمین می‌شود. امنیت و آرامش روانی اعضا، پرورش نسل جدید، اجتماعی شدن فرزندان و تأمین نیازهای عاطفی از جمله این کارکردها است (سالاری‌فر، ۱۳۸۳: ۵). با وجود این، خداوند متعال دست‌یابی به آرامش را از جمله مهم‌ترین اصول و اهداف ازدواج برشمرده است (پسندیده، ۱۳۸۹: ۵۷). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد ﴿(روم: ۲۱). در منابع دینی ذکر شده است که حضرت آدم علیه السلام در اولین ملاقات با حضرت حوا علیها السلام آرامش را دریافت کرد: «... فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ أَنْسَنِي قُرْبُهُ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ: ... خداوندا این آفریده تو چقدر نیکو است که با نزدیک شدن و نگرستن به او انس و الفت گرفته‌ام» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۱۳). تعادل خانواده و تحقق کارکردهای مبتنی بر آن از جمله نیل به آرامش در کانون خانواده، مستلزم تعیین نقش‌ها و مسئولیت‌هایی است که از نیازهای وجودی و تفاوت‌های زیستی - روانی بین زن و مرد سرچشمه می‌گیرد.

۶. **تعالی‌گرایی:** بر اساس آموزه‌های دینی، تکامل همه‌جانبه انسان در گرو تشکیل خانواده و ازدواج است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وَلايَةَ

اللّه؛ آن که برای خدا ازدواج می‌کند، و برای فراهم کردن وسیله ازدواج دیگران محض خدا قدم برمی‌دارد استحقاق قرارگرفتن در ولایت خدا را پیدا می‌کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۷۴). ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی دیگردوستی برمی‌دارد؛ اولین مرحله‌ای است که این حصار شکسته می‌شود و فرد نه برای «من» بلکه برای «ما» کار می‌کند. تجربه‌های قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرد که به بهانه اصلاح نفس ازدواج نکرده‌اند و یک عمر مجاهده با نفس کرده‌اند، اولاً بیشترشان در آخر عمر پشیمان شده‌اند و به دیگران گفته‌اند کاری را که ما کردیم، شما نکنید؛ ثانیاً با اینکه واقعاً عالم بودند تا آخر عمر همچنان روحیه بچگی و خامی در آنها وجود داشته است. این نشان می‌دهد نوعی از پختگی و تکامل جز در پرتوی ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود. بنابراین، کشیش و کاردینال اگر بخواهند واقعاً در سِمَت خودشان صادق باشند هرگز انسان کامل نمی‌شوند (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۹۷). بر اساس این اصل، اعضای خانواده اهداف متعالی را در نظر می‌گیرند و بدین منظور در برخی موقعیت‌ها موقتاً از منافع کوتاه‌مدت چشم‌پوشی می‌کنند و با «صبر» در برابر ناملایمات و «گذشت» از خطاهای شریک زندگی، به اهداف آرمانی دست می‌یابند. پیامبر اسلام ﷺ با نگرش تعالی‌گرایانه به صبوری زنان می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ، وَ يَكُونُ مَحْشُرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ: امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا، وَ امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا...» سه گروه از زنان‌اند که خداوند عذاب قبر را از آنان برمی‌دارد و با فاطمه، دختر محمد ﷺ محشور می‌شوند: زنی که در برابر غیرت شوهرش صبر می‌کند و زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیبا است...» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۲۳۳-۲۳۴)؛ و مردان را با ترغیب به درجات عالی کمال فرا می‌خواند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ اعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مَا اعْطَى أَيُّوبَ ﷺ عَلَى بَلَائِهِ؛ هر مردی به خاطر خدا، در برابر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب ﷺ در قبال گرفتاری‌اش داد» (همان: ۲۳۶).

همسران و الگوی مهر و قدرت

ساختار تعاملی بین همسران مبتنی بر نقش و نیاز است که بر اساس الگوی مهر و قدرت از منابع دینی و روان‌شناسی قابل استخراج است:

۱. منابع دینی: از اساسی‌ترین مبانی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، نقش زن به عنوان محوریت عاطفه و پرورش و جایگاه مرد در مدیریت و اداره مایحتاج زندگی است (پسندیده، ۱۳۸۹: ۱۳). این مسئله از آموزه‌های دینی فراوانی قابل استخراج است. قرآن کریم مرد را قوام و تکیه‌گاه خانواده می‌داند و این مسئله را به تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد استناد می‌دهد: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته است» (نساء: ۳۴). همچنین، زن را منبع عاطفه و آرامش خانواده معرفی می‌کند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدان‌ها آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد﴾ (روم: ۲۱).

مرد وقتی خود را ستون و تکیه‌گاه زن و خانواده ببیند احساس خوش‌بختی می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقِيمَ عَلَى عِيَالِهِ؛ از خوش‌بختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۳/۴). زن نیز باید به این نیاز مرد پاسخ دهد و در برابر وی پذیرندگی داشته باشد. قرآن کریم پذیرندگی زن در برابر مرد را از ویژگی‌های زنان صالح معرفی می‌کند: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ؛ زنان صالح مطیع هستند﴾ (نساء: ۳۴). پیامبر اسلام در پاسخ به پرسش زنی که از حقوق مرد بر زن پرسید چنین فرمود: «حَقُّ الرَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تَغْصِبَهُ وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا؛ حقوق شوهر بر عهده زن آن است که اطاعتش کند، در مقابلش نافرمانی ننماید، صدقه‌ای از اموال شوهر بدون اذن او ندهد، روزه مستحبی فقط با اجازه او بگیرد و از عرضه خود ممانعت نرزد و از منزل بدون اجازه شوهر خارج نشود. زن گفت: یا

رسول‌الله چه کسی بزرگ‌ترین حق را بر عهده زن دارد؟ فرمود: همسرش» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۸/۲۰).

همچنین، زنان از اینکه با مرد مقتدری زندگی کنند لذت می‌برند. علی علیه السلام می‌فرماید: «هُنَّ يَرِينَ أَنَّكَ دُوْ أَقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَرِينَ مِنْكَ خَالًا عَلَى انْكَسَارٍ؛ اگر زن، تو را صاحب اقتدار ببیند بهتر است از آنکه تو را به حال شکستگی و ضعف بنگرد» (همان: ۵/۱۵). تکیه‌گاه بودن مرد برای زن مطلوب دانسته شده است، به گونه‌ای که در روایتی همت زنان بیشتر پیوندجویی و همراهی با مردان و همت مردان پیوند به فعالیت، کار و زندگی ذکر شده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا هَمُّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا هَمُّهَا فِي الرَّجَالِ؛ همت مردان در زمین [کسب و کار] است و همت زنان در پیوند به مردان» (همان: ۳۳۷/۵). مرد شایسته نقش تکیه‌گاهی مطلوب را ایفا می‌کند و امور زندگی همسر خود را سامان می‌بخشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمْ ... وَ لَا يَلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ؛ آیا شما را از بهترین مردانتان خبر ندهم؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمود: بهترین مردان شما آن کسی است که ... خانواده‌اش را نیازمند دیگران نمی‌سازد» (همان: ۵۷/۲). بنابراین، مرد وقتی احساس خوش‌بختی خواهد کرد که قوام و تکیه‌گاه خانواده شناخته شود و مدیریت وی را محترم بشمارند. زن وقتی احساس خوش‌بختی خواهد کرد که به مرد توانمندی تکیه کند که همواره پشتیبان وی باشد.

از سوی دیگر، زنان منبع مهر و محبت خانواده هستند و از نظر شخصیتی عاطفی‌تر و احساسی‌ترند: «مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ؛ کسی که در زینت پرورش یافته است» (زخرف: ۱۸) که با توجه به ظرافت شخصیتی آنان لازم است به شیوه‌ای پسندیده با آنان تعامل شود و وظیفه مرد است که با مهر و محبت و توجه این منبع عاطفی را پر کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلَطُّهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلَطُّكُمْ بِأَهْلِي؛ باایمان‌ترین مردم خوش‌خلق‌ترین و نرم‌خوترینشان با خانواده هستند و من نرم‌خوترین شما نسبت به خانواده هستیم» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳۳/۱۲). در آموزه‌های دینی تأکید شده است که چون مسئولیت خانواده به مرد واگذار شده است وظیفه دارد با ملایمت و مهربانی با همسر خود رفتار کند و

نیازهای عاطفی وی را برآورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ مَلَكَهُ نَاصِيَتَهَا وَ جَعَلَهُ الْقِيمَ عَلَيْهَا: خداوند پیامرزد مردی را که رابطه‌اش با همسرش نیکو باشد؛ چراکه خدا زن را به دست مرد سپرده و او را قییم زن قرار داده است» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۴۴/۳). حتی اگر مردی عادت به مهر و محبت ندارد، برای بقای زندگی و خانواده لازم است نیازهای عاطفی همسرش را تأمین کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ مُعَاشِرَةً جَمِيلَةً ...: هر مردی نسبت به خانواده و همسرش نیازمند رعایت سه صفت است هرچند در طبیعت او نباشد: خوش رفتاری ...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۶/۷۵). از سوی دیگر، مرد نیازمند توجه و عشق‌ورزی به این منبع عاطفه است و با مهر و محبت به او خود نیز آرامش می‌یابد. وقتی حضرت آدم علیه السلام، حضرت حوا علیها السلام را برای اولین بار ملاقات کرد چنین فرمود: «... فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ آتَسَنِي قُرْبُهُ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ: ... خداوند این آفریده تو چقدر نیکو است که با نزدیک شدن و نگرستن به او انس و الفت گرفته‌ام» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۲۰). در جای دیگری حضرت می‌فرماید: «هِيَ رِيحَانَةٌ تَشْمُهُمَا: او گلی خوش بو است که عطرش را می‌بویی». در مقابل هم زن شایسته با جلوه‌گری‌های زنانه خود زمینه توجه، و عشق‌ورزی بیشتر همسرش را فراهم می‌آورد و با رفتارهای کلامی و غیرکلامی جاذبه به وجود می‌آورد. پیامبر اسلام درباره ویژگی‌های زنان شایسته می‌فرماید: «نَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا: زمانی که (مرد) به وی می‌نگرد مسرور می‌گردد» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۹/۱۴). لذا در دین به زنان بسیار توصیه شده است با آراستن و زینت خویش نیاز همسرشان را تأمین کنند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ عَلَيْهِ أَنْ تَتَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا: بر زن لازم است که خود را با خوش‌بوترین عطرها خوش‌بو کند و به بهترین وجه آرایش کند و بهترین لباس‌های خود را بپوشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۱۴). در این صورت، مرد خانه اسیر زیبایی‌ها، دلربایی‌ها و جلوه‌گری‌های همسر خود می‌شود و بی‌دریغ محبت و عشق خود را نثار وی می‌کند. بنابراین، وقتی زن احساس خوش‌بختی می‌کند که از طرف

همسرش توجه و محبت لازم را کسب کند و در این مسیر، جلوه‌گری‌های زنانه نقش اساسی را بازی می‌کند. مرد وقتی احساس خوش‌بختی می‌کند که به‌درستی محبت خود را به همسرش ابراز کند. این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد، نیاز و طلب، و در غریزه زن، ناز و جلوه‌گری قرار داده است. لذا خلقت هدفمند، مرد را مظهر طلب و عشق، و زن را مظهر محبوبیت و معشوقیت قرار داده است (مطهری، ۱۳۵۹: ۴۷).

از آنجا که این دو نقش مهر و قدرت برای هر کدام از همسران در خانواده نهاده شده در آموزه‌های اسلامی از زن و مرد خواسته شده است نقش و جایگاه دیگری را محترم بشمارند. بر این اساس، امام سجاد علیه السلام آن را از حقوق همسران برمی‌شمرد: «حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَ أَنْسَا فَتَعَلَّمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتُكْرِمَهَا وَ تَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أُوجِبَ: حق زن این است که بدانی خداوند او را مایه سکونت و الفت تو قرار داده است پس بدان به‌درستی که او نعمتی است از جانب خداوند و او را تکریم، و با وی مدارا کن اگرچه حق مرد (اطاعت) بر زن واجب‌تر است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴/۷۱).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان چنین گفت که زن شایسته، زنی است که دو ویژگی اساسی داشته باشد: پذیرندگی و دلربایی. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این مسئله تصریح شده است: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ ... الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا: بهترین زنان شما کسی است که در مقابل همسرش متواضع باشد و در برابر وی خود را بیاراید» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۲۴/۵) و مردی شایسته است که تکیه‌گاه مناسبی برای همسرش باشد و به‌درستی به همسرش توجه کند و عشق بورزد که این دو نکته از مفاهیم «قوامیت» و «معاشرت شایسته» و دیگر مفاهیم دینی قابل استخراج است. در صورتی که هر کدام از همسران نیازهای وجودی یکدیگر را تأمین کنند به طور طبیعی زمینه تأمین نیازهای خود را فراهم کرده‌اند.

بر اساس الگوی نقش و نیاز است که الگوی مدیریت در اسلام تبیین می‌شود؛ مرد در نقش شوهر از جایگاه قدرت نسبی برتر در خانواده برخوردار است و این قدرت در دایره عدل و معروف نافذ و جاری است و الگوی ساختاری خانواده اسلامی دارای نظامی دوسویه با گرایش

شوهر محوری است که در خانواده تمایز نقش‌ها مایه استواری روابط و ساختار آن می‌شود و تمایز نقش‌ها تمایز حقوق و تکالیف را به دنبال دارد (ایازی و ناصحی، ۱۳۸۹). نیز بر اساس آیات قرآن و روایات اسلامی، الگوی قدرت در خانواده ساختار پدرمرکزی دموکراتیک معرفی می‌شود که زن و شوهر بیشترین قدرت را در خانواده دارند و مرد با مشورت با همسر و معاشرت شایسته و رعایت عدالت در بین اعضا امور خانواده را سامان می‌بخشد (زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲ الف: ۹۹).

۲. منابع روان‌شناسی: الگوی ساختار قدرت در خانواده بر اساس نقش و نیاز در میان همسران شکل می‌گیرد که آرامش را در میان آنان به ارمغان می‌آورد و هدف این الگو ایجاد وحدت و انسجام در خانواده با دو هدف برقراری تعادل در خانواده و ترغیب به جهت‌گیری تعالی جویانه در آن است. اغلب زنان، طالب مهرورزی دائمی همسران خود هستند. حال اگر او بداند در صورتی که نیاز به قدرت همسرش را با اتحاد و احترام به او مرتفع کند مرد به طور خودکار مهرورزی خواهد کرد، تبعاً به این کار ترغیب می‌شود و برای مردان هم چنین است (جان‌بزرگی و نوری، در دست چاپ). یافته‌های پژوهشی گویای این مطلب است که راضی‌ترین شوهران آنهایی بودند که فکر می‌کردند قدرت تصمیم‌گیری بیشتر و احساس درونی قدرت دارند (رودز، ۱۳۹۲: ۳۰۳). مردانی که قدرت آنها تضعیف می‌شود یا همسرانشان قدرت بیشتری دارند احساس ناکارآمدی می‌کنند. احساس ناکارآمدی می‌تواند به شکل پرخاشگری و عصبانیت بروز پیدا کند. علاوه بر این، پدرانی که احساس بی‌لیاقتی در نقش داشته باشند قدم به قدم احساس ضعف بیشتری می‌کنند و به مرور نقش‌ها در خانواده‌شان آسیب می‌بیند (میروسکی^۱، ۱۹۸۵: ۵۵۷؛ روزنبرگ و دیگران، ۲۰۰۶: ۲۲-۲۳).

در مقابل، زنان از همراهی با مردان مقتدر لذت می‌برند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنان مردانی را انتخاب می‌کنند که اقتدار و تستوسترون بالایی دارند (رودز، ۱۳۹۲: ۷۳). آنچه بیشتر زنان بیش از همه چیز خواستار آنند شوهر و فرزندان مهرورزند. زنان بیش از آنکه

1. Mirowsky, J.

مجنذوب اشیا باشند مجذوب افراد هستند. آنها عاشق رابطه مستحکم و درازمدت‌اند (همان: ۲۸۴). مردان در صورتی می‌توانند مهرورزی کنند که اقتدارشان خدشه‌دار نشده باشد (روزنبرگ^۱ و دیگران، ۲۰۰۶: ۲۲-۲۳) یا بتوانند نقش سنتی حمایت‌گری خود را در خانواده اعمال کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد شغل زنان، به‌ویژه ساعت‌های کار طولانی‌تر آنها، «اغلب پیامدهای منفی بر سلامت روانی مردان دارد. این نتایج بر اساس سنجش میزان افسردگی، عزت نفس و رضایت از شغل و ازدواج و به طور کلی زندگی به دست آمده‌اند» (رودز، ۱۳۹۲: ۲۹۵). تحقیق فرامینگ‌هان^۲ نشان داده است رؤسای که حمایت‌گر نیستند ممکن است به سلامت زنان کارمند خود آسیب بزنند و شوهران زنان عالی‌رتبه‌ای که رؤسای حمایت‌گری ندارند سه برابر بیشتر در معرض مرگ و میر ناشی از بیماری‌های قلبی هستند؛ ظاهراً خشم و سرخورده‌گی ناشی از ناتوانی این مردان در حمایت‌گری لازم، نرخ مرگ آنها را بالا می‌برد (همان).

الگوی مهر و قدرت بر اساس نیازهای جنسیتی تبیین می‌شود. ویژگی این نیازها این است که بیشتر وابسته به جنسیت هستند و باعث پدیدآمدن، تحول و تکامل ساخت‌های جنسیتی می‌شوند؛ مانند نیاز به قدرت و نیاز به مهر (جان‌بزرگی و نوری، در دست چاپ). آلن فرانک^۳ از پژوهش‌گران دانشگاه پیتزبورگ معتقد است: «زنان به لحاظ ژنتیکی از پیش برنامه‌ریزی شده‌اند تا وابسته‌تر باشند. دلبستگی میان‌فردی در زنان نمود بیشتری از مردان دارد و این موضوع در همه فرهنگ‌ها و دوران‌ها صدق می‌کند و برای بقای انواع، دارای اهمیت تطابقی است. اگر زنان دلبستگی پیدا نمی‌کردند، نوزادان جان به در نمی‌بردند» (رودز، ۱۳۹۲: ۲۹۴). یافته‌های بوریک^۴ و تسویک^۵ (۱۹۶۷: ۳۲۵) و لاوی و کنتز (۲۰۰۲: ۲۷) نشان می‌دهد زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد احساس رضایت بیشتری داشتند. نتیجه یکی از

1. Rosenberg, J.

2. Framingham

3. Frank, E.

4. Buric, O.

5. Zecevic, A.

مطالعات درباره زوج‌های شاغل نشان داد مشکلات زندگی زناشویی برای زنان در مقایسه با مردان به ناراحتی بیشتری منجر می‌شود. در مقابل، سلامت روانی - جسمانی شوهران هنگامی به مخاطره می‌افتد که ببینند همسرشان در عرصه زندگی داخلی خانواده ناتوان است یا احساس کنند از عهده انجام دادن وظایف نان‌آوری و حمایت‌گری بر نمی‌آیند. شوهران از همسری زنانی که وظایف خانگی مانند آشپزی و خرید را به خوبی انجام دهند، خرسندند. پدران خانواده‌هایی که زوجین شاغل هستند، مشاغل‌های بیشتری با همسرشان دارند و از زندگی زناشویی خود رضایت کمتری دارند. زنان شاغل هم در مقایسه با زنان غیرشاغل ناخرسندند و از عشق و محبتی که از شوهر خود دریافت می‌کنند ابراز رضایت کمتری دارند. در مطالعه‌ای گسترده مشخص شد هنگامی که درآمد زن افزایش می‌یابد احتمال مرگ زودهنگام شوهران بیشتر می‌شود (رودز، ۱۳۹۲: ۲۹۵).

بر این اساس، هم زن و هم مرد نیاز به قدرت، مهر و دریافت محبت و عشق دارند، اما نیاز به قدرت در مردان بسیار بیشتر و اساسی‌تر از نیاز به مهر است. برعکس، نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتر و بیشتری بروز می‌کند. از طرف دیگر، مرد جذاب برای زنان، مرد مقتدر و توانا است و زنی که مردان به او علاقه‌مندند غالباً زن ملایم و لطیف است. نه زنان مردان زن‌نما را ترجیح می‌دهند و نه مردان زنان مردنما را انتخاب می‌کنند. مردی که قدرت او ارضا شود (که فقط زن توان این کار را دارد) رئوف و مهربان می‌شود و در عین حال مقتدر؛ و زنی که نیاز به مهر او ارضا شود (که فقط مرد توان آن را دارد)، زنی انعطاف‌پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد (جان‌بزرگی و نوری، در دست چاپ؛ زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲: ۵). خواست فطری زن این است که دیگران دوستش بدارند و به او مهر بورزند؛ از طرفی مرد طبعاً می‌خواهد دیگران را دوست بدارد و به آنان مهر بورزد. زن در جست‌وجوی محب است و مرد به دنبال محبوب. این احساسات و عواطف موجب شده است جنس مؤنث، تأثیرپذیرتر از جنس مذکر باشد. حس زنانه یا مهارت‌های ظریف زنان برای مراقبت از فرزندان و فهمیدن نیاز آنها لازم است (پیز و پیز، ۱۳۸۳).

اگر ازدواج به معنای گرد هم آوردن فردی با روحیه جسارت و فرد دیگری با روحیه مهربانی باشد، پس نباید تعجب کنیم که آن اولی مدیر خانواده باشد. این بدان معنا نیست که او مانند دیکتاتور مستبد حکومت می‌کند. زنان خوش‌بخت معمولاً غیرمستقیم حکمرانی می‌کنند. آنها می‌توانند حکومت کنند چون شوهرانشان آنها را دوست دارند و می‌خواهند رضایتشان را جلب کنند. فقط مهم این است که مردان رؤسای ظاهری خانواده‌ها باشند. در این صورت هر دو طرف خوش‌بخت خواهند شد. یکی از راه‌های وادارکردن مردان به کاهش برتری‌طلبی این است که سالاران و مدیران نرم به وجود آوریم (رودز، ۱۳۹۲: ۳۰۲-۳۰۳). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد افزایش قدرت زن در خانواده، رضامندی زناشویی وی را کاهش می‌دهد (ذوالفقاریور و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۱). زنی که در خارج از خانواده از طریق شخصیت برتری‌طلب و خشن به دنبال کسب قدرت است اگر بخواهد ازدواج سعادت‌مندی هم داشته باشد، باید به چالاک‌ی مرد عنکبوتی باشد. زنان اگر دنبال قدرت هستند باید به دنبال قدرتی باشند که زیرکانه باشد؛ نیرویی که سبب ایجاد رابطه شود، خانواده‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و جوامع را بسازد (رودز، ۱۳۹۲: ۳۰۴). اگر در خانواده‌ای مرد نقش عاطفی زن را به خود بگیرد به نظام خانواده آسیب می‌زند. پژوهش‌ها گویای آن است که در خانواده‌هایی که پدران بیش از مادران عاطفی هستند، مشکلات خانوادگی بیشتری دیده می‌شود (جورم^۱ و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۷۳). حتی اگر درآمد بیشتر دستورالعملی برای کسب قدرت بیشتر در زندگی زناشویی باشد، در ازدواج‌هایی که در آن سلطه با زنان است، زنان چندان خوش‌بخت نیستند. شوهری که تحت تسلط زن قرار دارد اغلب فقط منزوی می‌شود و توجه خود را به چیزهای دیگری معطوف می‌کند؛ و چون زندگی زناشویی اهمیت بسیاری در خوش‌بختی زن دارد، او درمانده می‌شود (رودز، ۱۳۹۲: ۳۰۱).

قوام‌بخشی به خانواده وظیفه اصلی مرد است که مهرورزی به همسر، هسته اصلی آن است. دیگر وظایف مرد چنین است: تهیه امکانات زندگی، ایجاد محدودیت‌ها و نظارت بر آنها، سیاست‌گذاری و ایجاد زمینه‌های لازم برای زندگی مشترک و نیز انجام‌دادن

فعالیت‌هایی که زن آنها را محبت تلقی می‌کند. زنان طالب مردانی هستند که بر گرد وجود آنها حلقه بزنند. از طرف دیگر، زن مانند مرکز دایره است که بدون آن محیط هویتی ندارد. به عبارت دیگر، هرچند مظهر قدرت در خانواده مرد است اما منشأ قدرت زن است، چون او است که اگر بخواهد می‌تواند نه تنها به مرد قدرت دهد بلکه او را تضعیف کند. مادری نقش خاص عاطفی و اجرایی است و اگر مجری نخواهد اجرا کند قانون‌گذار دچار مشکل می‌شود. بنابراین، در این الگو قدرت‌دهی و عشق‌ورزی مهم است، نه اعمال قدرت و مهرطلبی که مواضع را در مقابل هم قرار می‌دهد (جان بزرگی و نوری، در دست چاپ؛ زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲: د). چانگ^۱ (۲۰۰۷) در مطالعه خود نشان داد بسیاری از زنان به طور ارادی قدرت تصمیم‌گیری را در خانواده به مرد واگذار می‌کنند. چون معتقدند «زنان نباید قوی‌تر از مردانشان باشند» و «من احترام بیشتری را کسب می‌کنم اگر اول احترام بگذارم». یافته‌های بوریک و تسویک (۱۹۶۷: ۳۲۵) نشان می‌دهد زنان در ازدواج‌هایی که مرد تسلط بیشتری دارد، رضامندی زناشویی بیشتری دارند. در مقابل، مردان تمایل دارند نسبت به همسرانشان منابع قدرت بیشتری داشته باشند (جوری^۲ و یودانیس^۳، ۲۰۰۶). بر اساس همین نیازهای جنسیتی است که با همه تلاش‌های فمینیستی در غرب هنوز بیشتر مردان و زنان در آمریکا و اروپای غربی، همچنان مدافع تقسیم کاری هستند که در آن مردان نهایتاً مسئول نان‌آوری و زنان مسئول قلمرو داخل خانه باشند. این تقسیم کار هنوز زوج‌های شادکام و باثبات را به وجود می‌آورد و مردان را با روحیه مردانه، حمایت‌گر و باکفایت بار می‌آورد (رودز، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

به طور کلی، ساختار قدرت مبتنی بر نقش و نیاز است؛ نه می‌توان آن را متقارن نامید و نه نامتقارن؛ بلکه باید آن را قدرت متعادل نامید که در آن هر یک از همسران بر اساس توان و مهارت خود و بر اساس فطرت روان‌شناختی خود مسئولیت می‌پذیرد. درباره شیوه اعمال قدرت نیز مجاب‌سازی و مجبورسازی مد نظر نیست. در اینجا هم زن و هم مرد تسلیم قوانین وجودی خود و

1. Chung, J. L.

2. Jory, B.

3. Yodanis, C. L.

یکدیگرند. کارآمدی کامل این الگو مبتنی بر نبود اختلالات شخصیتی و روانی در هر کدام از همسران است. در صورت مشاهده باید درمان فردی مقدم بر درمان‌های زوجی صورت پذیرد.

فرزندان و الگوی مهر و قدرت

۱. منابع دینی: از منظر آموزه‌های دینی، الگوی مهر و قدرت در خصوص فرزندان نیز قابل استنباط است. بر اساس آیه ۶ سوره تحریم، حفظ خانواده و تربیت فرزندان از مسئولیت مردان دانسته شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است نگه دارید﴾ (تحریم: ۶). در روایات متعددی، ذیل آیه مذکور، به مسئولیت پدر در تربیت فرزندان تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۳/۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۸/۱۶). امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود، مسئولیت اساسی پدر در تربیت فرزند را به واسطه اقتدار و ولایت پدری چنان تبیین می‌کنند که زمینه تربیت مناسب فرزندان را فراهم آورد: «أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَبِكَ؛ حق فرزندت بر تو این است که بدانی وجود او از تو است و در دنیا هر خیر و شری که دارد منسوب به تو است و با داشتن قدرت و سلطه پدری، مسئول تربیت وی و راهنمایی و کمک به او در فرمان‌برداری پروردگار هستی» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۰/۱۱). پدر مسئولیت‌پذیر با شیوه فرزندپروری و مسئولیت‌دهی نیکو، زمینه رشد شخصیت فرزندان را فراهم می‌آورد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يَعْينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يَرْهَقُ، وَ لَا يَحْرَقُ بِهِ؛ خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری فرزندش را کمک کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری کند؟ حضرت فرمودند: آنچه در توان کودک است از او بپذیرد و آنچه انجام‌دادن آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرسا است از کودک نخواهد و سفاقت و تندگی به او نکند» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰/۶). با تکریم فرزند می‌توان زمینه رشد اخلاقی او را فراهم کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يَغْفَرْ لَكُمْ؛ فرزندانان را اکرام کنید و نیکو ادبشان کنید تا آمرزیده شوند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۶/۲۱).

مسئولیت آموزش و تعلیم فرزندان بر عهده والدین است. علی‌علیه خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام این نکته را یادآور می‌شود: «أَنْ أُبَدِّثَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَالَئِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ؛ صلاح دیدم از تعلیم قرآن، توضیح آن، مقررات اسلام و احکام آن و حلال و حرام خدا آغاز کنم و این تعلیم را به مسائل دیگری نکشانم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۴). پدر نیازهای روانی فرزندان را پاسخ می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ؛ خداوند عَلَيْهِ انسان را برای محبت بسیار به فرزندانش مشمول رحمت خود قرار می‌دهد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۹/۲۱). پدر به نیازهای جسمانی آنان توجه دارد: «قُلْتُ لَهُ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ): مَنْ يَلْزَمُ الرَّجُلَ مِنْ قَرَاتِيهِ مِمَّنْ يَنْفِقُ عَلَيْهِ قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَلَدُ وَالرَّوْجَةُ»؛ راوی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کدام یک از بستگان نفقه‌اش بر من لازم است؟». آن حضرت فرمود: «پدر و مادر و فرزند و همسر» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۳/۴). در نهایت پدر زمینه ازدواج و تشکیل خانواده فرزندان را فراهم می‌کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ حَقَّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَرْوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ؛ از جمله حقوق فرزند بر عهده پدر سه چیز است: انتخاب نام خوب، آموزش نوشتن و به ازدواج درآوردن او هنگامی که به بلوغ می‌رسد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸۲/۲۱). واگذاری این امور به مردان عمدتاً بر اساس تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی بین زن و مرد تبیین‌پذیر است که نقش اساسی پدر در تربیت فرزندان را نشان می‌دهد: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ زیرا خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است» (نساء: ۳۴). مادران در کنار پدران وظایف مذکور را بر عهده می‌گیرند اما نقش اساسی آنان آرامش‌بخشی به همسر و فرزندان است: «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ تا به وسیله آنها (زنان) آرامش بیابید» (روم: ۲۱). قرآن کریم حکایت رسیدن موسی به مادرش را، که بیانگر اوج احساس و عاطفه مادر به فرزند است، بیان می‌کند: «رَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا؛ او را به مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و غصه نخورد» (قصص: ۱۳). امام حسین علیه السلام با اشاره به نقش عواطف مادر و مراقبت‌های مادرانه در رشد انسان می‌فرماید: «وَوَعَطَفَتْ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ وَ كَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمِ؛ خدایا تو را سپاس که دل‌های پرورش‌دهندگانم را به من مهربان کردی و سرپرستی مرا به مادرانی

مهربان سپردی» (مفاتیح الجنان، دعای عرفه). در روایت شریفی به نیاز مادران به محبت‌ورزی از سوی پدران اشاره شده و این را از حقوق فرزندان بر عهده پدران دانسته است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهَا؛ حق فرزند بر پدر، در صورتی که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور کند، ... و اگر دختر باشد، این است که مادرش را خشنود گرداند» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۹/۶). بنابراین، بر اساس الگوی مهر و قدرت منبع اقتدار خانواده (پدر) نقش بیشتری در مسئولیت‌دهی و کنترل فرزندان بر عهده دارد و منبع مهر و محبت خانواده (مادر) بیشتر مسئولیت پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی و پرورش فرزندان را بر عهده می‌گیرد.

۲. منابع روان‌شناسی: بر اساس الگوی مهر و قدرت می‌توان چنین گفت که در سبک فرزندپروری مقتدرانه (با دو مؤلفه مناسب مسئولیت‌دهی و پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی) که کارآمد است، پدر مظهر اقتدار، توقع و مسئولیت‌دهی و مادر مظهر مهر و پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی فرزندان است (جان‌بزرگی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱). مادر نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و پدر نقش رهبری اجرایی یا ابزاری دارد (پارسونز، ۱۹۹۵: ۴۵). خانواده‌ای که در آن پدر نقش مادر و مادر نقش پدر را ایفا می‌کند فرزندانی بیمار تربیت می‌کند. مادری که می‌کوشد اقتدار پدر را جبران کند گاهی نه پدر و نه مادر است. برعکس، اگر پدری نقش مادری مهربان را به خود بگیرد، هم نقش مادری را تضعیف می‌کند و هم جایگاه پدری را در نظام روان‌شناختی فرزند متزلزل می‌کند. بنابراین، چنین کودکانی، چه دختر و چه پسر، در نقش جنسی خود ضعیف عمل می‌کنند (جان‌بزرگی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱). در خانواده‌هایی که پدر غایب است یا نقش ضعیفی دارد، پسر احتمالاً با بیشترین آسیب‌ها روبه‌رو است؛ زیرا یا مادر بیش از اندازه از او حمایت می‌کند، یا این تصور برایش پیش می‌آید که زن بر تمام امور و اجتماع مسلط است و مرد هیچ است. دختر تصویر نادرستی از روابط بین مرد و زن و چگونگی آن پیدا می‌کند. برداشت او از زن بودن می‌تواند در دو احساس خلاصه شود: یکی کلفت‌بودن، همه چیز دادن و هیچ چیز نگرفتن، یا این احساس که همه کارها را خودش انجام دهد و کاملاً مستقل باشد (ستیر، ۱۳۹۱). بنابراین، در الگوی تربیتی مناسب، فرزندان همان‌طور که به نرمش و لطافت مادر در رفتار نیاز دارند به خشونت رفتاری پدران هم نیازمندند. در خانواده‌ای که پدران کارهای مردانه انجام

می‌دهند و مادران کارهای زنانه، دختران و پسران در کنار پدران خود، آشنایی بیشتری با جهان مردان پیدا می‌کنند و امنیت خاطر افزون‌تری کسب می‌کنند. چنین دخترانی با مردان رابطه سالم‌تر برقرار می‌کنند و در بزرگ‌سالی بیشتر احتمال دارد که همسر خوبی را برگزینند. همچنین، پسران بیشتر احتمال دارد رفتار درست مردان با زنان را بیاموزند و پدر را به عنوان الگویی مناسب درونی‌سازی کنند (وزارت بهداشت آمریکا، ۲۰۰۴؛ به نقل از: همتی، ۱۳۹۱: ۳۶). بنابراین، چنین کودکانی در آینده توانمندی‌های بیشتری برای تشکیل خانواده، ازدواج و حفظ زندگی زناشویی خواهند داشت و ازدواج موفق‌تری را تجربه می‌کنند (فرنز^۱ و دیگران، ۱۹۹۱: ۶۰۵؛ و در میان‌سالی رضایت بیشتری از شریک زندگی‌شان دارند (مولر^۲ و دیگران، ۲۰۰۱: ۶۹). در ارتباطات صمیمی موفق‌ترند (فلوری^۳ و دیگران، ۲۰۰۲: ۱۸۶) و به احتمال کمتری دچار طلاق می‌شوند (شارون^۴ و دیگران، ۲۰۰۴: ۴۶؛ فاتحی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد دیدگاه مردان درباره ازدواج، شراکت برابری است که در آن مرد مسئولیت نیازهای اقتصادی خانواده و حفاظت از آن را بر عهده دارد (وایس^۵، ۱۹۸۲؛ رودز، ۱۳۹۲: ۱۱۵). مرد هنوز توانمندی فراهم‌کنندگی و حفاظت‌کنندگی خانواده را دارد. امروزه مشخص شده است فراهم‌کنندگی و حفاظت‌کنندگی با احساس مردبودن و مردانگی مرد گره خورده است (روزنبرگ و ویلکوکس، ۲۰۰۶: ۲۲). پژوهش‌ها به‌اتفاق نشان می‌دهند پدرانی که تمام‌وقت کار می‌کنند در مقایسه با پدرانی که بیکار هستند یا شغل نیمه‌وقت دارند اظهار می‌کنند که در زندگی خانوادگی، احساس خوش‌بختی بیشتری دارند و ارتباط بهتری با فرزندان‌شان برقرار می‌کنند (بلنکنهورن^۶، ۱۹۹۵؛ پروئیت^۷، ۲۰۰۰؛ به نقل از: روزنبرگ و ویلکوکس، ۲۰۰۶: ۲۲). مردانی که قدرت آنها تضعیف می‌شود یا همسرشان قدرت بیشتری دارد احساس ناکارآمدی می‌کنند. احساس ناکارآمدی می‌تواند به شکل پرخاشگری و عصبانیت بروز پیدا

1. Franz, C. E.

2. Moller, K.

3. Flouri, E.

4. Sharon, C.

5. Weiss, R. S.

6. Blankenhorn, D.

7. Pruett, K.

کند. در این موقعیت‌ها، بدرفتاری با کودکان می‌تواند شیوه‌ای باشد که مرد به کار می‌گیرد (میروسکی،^۱ ۱۹۸۵: ۵۵۷؛ روزنبرگ^۲ و دیگران، ۲۰۰۶: ۲۲-۲۳). نتایج پژوهش‌ها حکایت از آن دارد که غیبت پدر و ضعف وی یکی از عوامل آسیب‌پذیری کودکان در رشد فردی، سلامت جسمی و روانی، هوش و استعداد، تعلیم و تربیت، هیجانات، آسیب‌های اجتماعی و غیره به شمار می‌آید (آلن^۳ و دیگران، ۲۰۰۷). این مسئله در خانواده‌های تک‌والد و فاقد پدر نمود بیشتری دارد؛ «کودک‌انی که در خانواده‌های تک‌والد بزرگ شده‌اند در مقایسه با کودکانی که والدین ازدواج کرده‌اند، ممکن است به طور میانگین فقیرتر باشند، مشکلات جسمانی و اختلالات روانی بیشتری داشته باشند، بیشتر مرتکب جرم و ناهنجاری‌های رفتاری شوند، ارتباط نسبتاً ضعیف‌تری با خانواده و هم‌تایان داشته باشند و سرانجام هنگامی که به بزرگ‌سالی برسند، میزان تحصیلات کمتری داشته باشند و از ازدواج با ثبات کمتر و موقعیت‌های شغلی پایین‌تری برخوردار باشند» (رودز، ۱۳۹۲: ۱۱۵). در حالی که پژوهش‌ها گویای آن است که اگر پدر مسئولیت بیشتری در تربیت فرزند به عهده بگیرد، فرزندان موفقیت‌های بیشتری کسب خواهند کرد (صیاد شیرازی، ۱۳۸۳؛ بهرامی احسان، ۱۳۸۸: ۶۳؛ همتی، ۱۳۹۱؛ زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲ ج، و ۱۳۹۲ د؛ پادیلا-واکر^۴ و دیگران، ۲۰۱۳: ۴۳۳؛ هاوولی^۵ و دیگران، ۲۰۰۹: ۵۶۸). نتیجه پژوهش‌های متعدد در ایالات متحده موجب تخصیص هزینه‌های هنگفت به منظور احیای نقش پدری شد. مثلاً کنگره ایالات متحده برای نجات خانواده، ۱۵۰ میلیون دلار با هدف تقویت نقش پدری در سال ۲۰۱۰ هزینه کرد (دیکارو،^۶ ۲۰۱۱). در مجموع، از منظر آموزه‌های اسلامی، ساختار قدرت در خانواده ساختار پدرمرکزی دموکراتیک است که بر اساس الگوی مهر و قدرت، پدر و مادر، بیشترین قدرت را در خانواده دارند و پدر با مشورت با همسر و معاشرت شایسته و رعایت عدالت بین اعضا امور خانواده را سامان می‌بخشد و مادر با افروختن چراغ مهر و عطوفت از طریق پرورش فرزندان محفل خانواده را گرم می‌کند (زارعی توپ‌خانه، ۱۳۹۲ الف: ۹۹).

1. Mirowsky, J.

2. Rosenberg, J.

3. Allen, E. S.

4. Padilla-Walker, L. M.

5. Hawley, P. H.

6. DiCaro, V.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از پژوهش حکایت از آن دارد که اصول زیر در خانواده‌درمان‌گری مذهبی اهمیت فراوان دارد:

اصل «حقیقت مشترک»: زن و مرد از ریشه و اصل واحدی خلق شده‌اند و گوهر آفرینش آنان یکی است.

اصل «همسانی در استعداد کمال»: زن و مرد در تمام استعدادهای کمال، اشتراک دارند و ابزارهای کمال در نهاد آنان به یکسان به ودیعه گذارده شده است.

اصل «تفاوت‌های جنسیتی»: از منابع دینی تفاوت زیستی، روانی و شخصیتی بین زن و مرد قابل استخراج است.

اصل «نقش‌های جنسیتی»: بر اساس متون دینی، نقش‌های متفاوت همسران در خانواده ناشی از تفاوت‌های جنسیتی است.

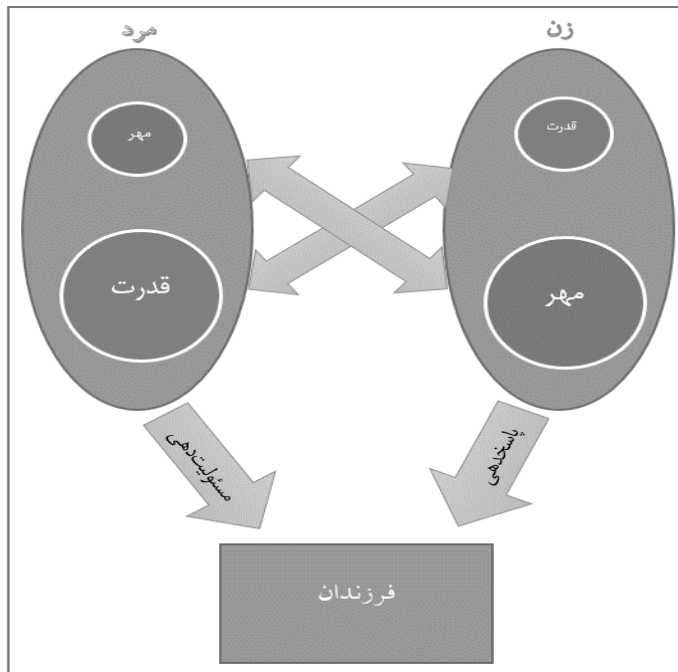
اصل «تعادل‌گرایی»: در خانواده متعادل کارکردها به درستی محقق می‌شود و مهم‌ترین مشخصه آن آرامش و امنیت خانواده است. تعادل مستلزم تحقق نقش‌های جنسیتی همسران در خانواده است.

اصل «تعالی‌گرایی»: کارکرد تعالی خانواده مبتنی بر تحقق کمالات انسانی و الهی برای همه اعضای خانواده است و تعالی با «صبر» و «گذشت» محقق می‌شود.

نتیجه دیگر این پژوهش اینکه، از متون دینی و بسیاری از منابع روان‌شناسی به دست می‌آید که در تعاملات همسران و خانواده، ساختار قدرت مبتنی بر نقش و نیاز حاکم است. این ساختار، قدرت متعادل نامیده می‌شود و از تفاوت‌های جنسیتی نشئت می‌گیرد. در این ساختار هر زوج بر اساس توان و مهارت خود و بر اساس فطرت روان‌شناختی خود مسئولیت می‌پذیرد و هر کدام از زن و مرد تسلیم قوانین وجودی خود و یکدیگرند. این ساختار قدرت متعادل، الگوی مهر و قدرت نامیده می‌شود. بر اساس این الگو هم زن و هم مرد به قدرت و مهرورزی نیازمندند، اما نیاز به قدرت در مردان بسیار بیشتر و اساسی‌تر از نیاز به مهر است. برعکس نیاز به مهر در زنان به شکل بارزتر و بیشتری بروز می‌کند. از طرف دیگر، مرد جذاب برای زنان، مرد مقتدر و توانا است و زنی که مردان به او علاقه دارند غالباً زن ملایم و لطیف است. مردی

که قدرت او ارضا شود (که با پذیرندگی زن امکان‌پذیر است) رثوف و مهربان می‌شود و در عین حال مقتدر؛ و زنی که نیاز به مهر او ارضا شود (که با مهرورزی مرد امکان‌پذیر است)، زنی انعطاف‌پذیر، سرزنده و سازگار خواهد شد. با وجود این، مرد مقتدر نقش تکیه‌گاه را به‌درستی ایفا می‌کند تا زمینه جذب احترام و قدرت از سوی زن را فراهم آورد و زن شایسته با رفتارهای دلبرانه و جلوه‌گرانه زمینه توجه و محبت روزافزون مرد را هموار می‌سازد. بنابراین، مرد شایسته، «مهرورز» و «تکیه‌گاه» است و زن برگزیده، «پذیرنده» و «دلربا».

الگوی مهر و قدرت، سبک فرزندپروری مناسبی را عرضه می‌کند. در سبک فرزندپروری مقتدرانه، که دارای دو مؤلفه قوی مسئولیت‌دهی و پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی است، بنا بر الگوی مهر و قدرت، پدر بیشتر مظهر اقتدار و مسئولیت‌دهی و مادر بیشتر مظهر مهر و پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی فرزندان است. یافته‌های پژوهش با پژوهش‌های جان‌بزرگی و نوری (در دست چاپ)، زارعی توپ‌خانه (۱۳۹۲ ب)، زارعی توپ‌خانه (۱۳۹۲ الف)، زارعی توپ‌خانه (۱۳۹۲ د)، و زارعی توپ‌خانه و دیگران (۱۳۹۴) هم‌سو می‌دارد.



منابع

قرآن کریم.

علی بن ابی طالب (بی‌تا). نهج البلاغه، قم: دار الهجرة.

ایازی، سید محمدعلی؛ ناصحی، محمد (۱۳۸۹). «بررسی ساختار توزیع قدرت در رابطه زن -

شوهر در خانواده از نگاه آیات و روایات»، در: پژوهش زنان، دوره دوم، ش ۱، ص ۱۱۳ - ۱۳۳.

بستان، حسین؛ و دیگران (۱۳۸۲). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بهرامی احسان، هادی؛ اسلمی، الیه (۱۳۸۸). «رابطه سازگاری زناشویی و سبک‌های

فرزندپروری والدین با سلامت جسمی و روانی فرزندان»، در: روان‌شناسی و علوم تربیتی،

س ۳۹، ش ۱، ص ۶۳ - ۸۱.

پسندیده، عباس (۱۳۸۹). کانون جوان مردی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست

جمهوری.

پیز، آلن؛ پیز، باربارا (۱۳۸۳). زنان و مردان با هم برابرند؟ اصلاً چنین نیست، ترجمه: بیژن و پگاه

پایدار، تهران: افکار.

جان‌بزرگی، مسعود؛ نوری، ناهید (۱۳۹۰). آموزش اخلاق رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به

کودکان، تهران: ارجمند.

جان‌بزرگی، مسعود؛ نوری، ناهید (در دست چاپ). خانواده‌درمانگری مبتنی بر تعامل نقش‌ها با

الهام از قرآن و تفسیر علامه طباطبایی.

جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.

ذوالفقارپور، محبوبه؛ و دیگران (۱۳۸۳). «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با

رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، در: تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره،

ش ۱۱، ص ۳۱ - ۴۶.

رودز، استون ای. (۱۳۹۲). تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه: معصومه محمدی، قم:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

زارعی توپ‌خانه، محمد (۱۳۹۲ الف). «ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام در مقایسه با

نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی»، در: معرفت روان‌شناسی، س ۲۲، ش ۱۸۶، ص ۸۷ - ۱۰۱.

- زارعی توپ‌خانه، محمد (۱۳۹۲ ب). «نقش ولایت‌پذیری اهل بیت در امنیت فردی و تحلیل روان‌شناختی آن»، در: معرفت تربیتی، س ۲۲، ش ۱۹۱، ص ۲۷-۴۴.
- زارعی توپ‌خانه، محمد (۱۳۹۲ ج). «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده»، در: مطالعات اسلام و روان‌شناسی، س ۱۳، ص ۱۳۵-۱۵۰.
- زارعی توپ‌خانه، محمد (۱۳۹۲ د). «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی و فعلی فرد با کارآمدی خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، استاد راهنما: مسعود جان‌بزرگی، استاد مشاور: محمدرضا احمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام».
- زارعی توپ‌خانه، محمد؛ جان‌بزرگی، مسعود؛ احمدی، محمدرضا (۱۳۹۴). «رابطه بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده با عملکرد خانواده»، در: خانواده‌پژوهی، س ۱۱، ش ۴۲، ص ۲۰۳-۲۱۸.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۳). نظام خانواده در اسلام، قم: سنابل.
- ستیر، ویرجینیا (۱۳۹۱). آدم‌سازی، ترجمه: بهروز بیرشک، تهران: رشد.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۹). جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ج ۱.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- صفورایی پاریزی، محمدمهدی (۱۳۸۸). شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی تربیتی، استاد راهنما: احمد احمدی، استاد مشاور: ناصر بی‌ریا، کاظم رسول‌زاده طباطبایی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- صیاد شیرازی، مریم (۱۳۸۳). رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، استاد راهنما: ابوالفضل کرمی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ضیغمی، رضا؛ باقری نسامی، معصومه؛ حق‌دوست اسکویی، سیده فاطمه؛ یادآور نیک‌روش، منصوره (۱۳۸۷). «تحلیل محتوا»، در: فصل‌نامه پرستاری ایران، ش ۵۳، ص ۴۱-۵۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین.
- ظهیری، هوشنگ؛ فتحی، سروش (۱۳۸۹). «مدیریت خانواده در نظریه‌های جامعه‌شناسی در مقایسه با نظریه علامه طباطبایی»، در: پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۸، ص ۹۹-۱۲۰.

فاتیحی‌زاده، مریم؛ و دیگران (۱۳۸۴). «بررسی تأثیر عوامل خانوادگی در پایین‌بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»، در: مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ش ۲۱، ص ۱۱۷-۱۳۶.

قمری، محمد؛ خوش‌نام، امیرحسین (۱۳۹۰). «بررسی رابطه عملکرد خانواده اصلی و کیفیت زندگی در بین دانشجویان»، در: خانواده‌پژوهی، س ۷، ش ۲۷، ص ۳۴۳-۳۵۴.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.

محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۷). تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم: مشعر.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶). اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). نظام حقوق زن در اسلام، قم: جامعه مدرسین، چاپ نهم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). ترجمه قرآن کریم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.

مهدوی، محمدصادق؛ صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، در: مطالعات زنان، ش ۲، ص ۲۷-۶۸.

مینوچین، سالوادور (۱۳۸۰). خانواده و خانواده‌درمانی، ترجمه: باقر ثنائی، تهران: امیرکبیر.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت.

همت، مجید (۱۳۹۱). تهیه، ساخت و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه نقش تربیتی پدر از دیدگاه اسلام، پایان‌نامه کارشناسی روان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.

Allen, S.; Daly, K. (2007). *The Effects of Father Involvement: An Updated Research Summary of the Evidence*, Guelph: Centre for Families, Work & Well-Being University of Guelph.

Berger, A. A. (1982). "Media Analysis Techniques", Newbury Park, CA: Sage, pp. 107-110.

Buric, O.; Zecevic, A. (1967). "Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia," *Journal of Marriage and the Family*, No. 29, pp. 325-336.

- Chung, J. L. (2007). Gender Ideology and Power Allocation in Inter-ethnic Marriages in Taiwan, Unpublished master thesis, Taoyuan, Taiwan: National Central University.
- DiCaro, V. (2011), "National Fatherhood Initiative" In: www.fatherhood.org.
- Flouri, E.; Buchanan, A. (2002). "What Predicts Good Relationships with Parents in Adolescence and Partners in Adult Life: Findings from the 1958 British Birth Cohort," in: *Journal of Family Psychology*, No. 16, pp. 186-198.
- Franz, C. E.; McClelland, D. C.; Weinberger, J. (1991). "Childhood Antecedents of Conventional Social Accomplishments in Midlife Adults: A 35-year Prospective Study," in: *Journal of Personality and Social Psychology*, No. 60, Pp. 586-595.
- Greenstein, T. N. (1996). "Gender Ideology and Perceptions of the Fairness of the Division of Household Labor: Effects on Marital Quality," in: *Social Forces*, Vol. 74, No. 3, pp. 1029-1042.
- Halloran, C. E. (1998). "The Role of Marital Power in Depression and Marital Distress," *Family Therapy*, Vol. 26, No. 1, pp. 3-14.
- Hawley, P. H.; Hensley, W. A. (2009). "Social Dominance and Forceful Submission Fantasies: Feminine Pathology or Power", in: *Journal of sex research*, Vol. 46, No. 6, pp. 568–585.
- Hong, R. M.; Welch, A. (2013). "The Lived Experiences of Single Taiwanese Mothers Being Resilient after Divorce," in: *Transcultural Nursing Society*, No. 24, pp. 51-59.
- Jorm, A. F.; Dear, K. B. G.; Rodgers, B.; Christensen, H. (2003). "Interactive between Mother`s and Father`s Affection as a Risk Factor for Anxiety and Depression Systems, Evidence for Increased Risk in Adult Who Rate Their as Having Been More Affection than Their Mother," in: *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, No. 38, pp. 173-179.

- Jory, B.; Yodanis, C. L. (2006). "Power – Family Relationships Marital Relationships," In: <http://family.jrank.org/pages/1316/Power.html>.
- Lavee, Y.; Katz, R. (2002). "Division of Labor, Perceived Fairness, and Marital Quality: The Effect of Gender Ideology," in: *Journal of Marriage and Family*, Vol. 64, No. 1, pp. 27-39.
- Metsa-Simola, N.; Martikainen, P. (2013). "The Short-term and Long-term Effects of Divorce on Mortality Risk in a Large Finnish Cohort, 1990-2003," *Population Studies (Camb.)*, Vol. 67, No. 1, pp. 97-110.
- Mirowsky, J. (1985). "Depression and Marital Power: An Equity Model," in: *American Journal of Sociology*, No. 91, pp. 557-559.
- Moller, K.; Stattin, H. (2001). "Are Close Relationships in Adolescence Linked with Partner Relationship in Midlife? A Longitudinal, Prospective Study," in: *International Journal of Behavioral Development*, No. 25, pp. 69-77.
- Noller, P.; Beach, S. R. H.; Osgarby, S. (1997). "Cognitive and Affective Processes in Marriage," In: Halford, K. & Markham, H. (Eds), *Clinical Handbook of Marriage and Couples Interventions*, Chichester UK: John Wiley and Sons.
- Padilla-Walker, L. M.; Day, R. D.; Justin Dyer, W.; Black, B. C. (2013). "Keep on Keeping On, Even When It's Hard: Predictors and Outcomes of Adolescent Persistence," in: *The Journal of Early Adolescence*, Vol. 33, No. 4, pp. 433-457.
- Parsons, T., (1995). *Family Socialization and Interaction Process*, New York: The free Press.
- Rader, S. (2007). *Qualitative Methods of Data Analysis*, Zurich: Swiss-Federal Institute of Technology.
- Rosenberg, J.; Wilcox, W. B. (2006). *The Importance of Fathers in the Healthy Development of Children*, Washington: Office on Child Abuse and Neglect.

- Ruppner, L. (2012). "Housework Conflict and Divorce: a Multi-level Analysis," *Work, Employment & Society*, No. 26, pp. 638-656.
- Sabini, j. (1995). *Social Psychology*, New York and London: W. W. Norton & Co Inc.
- Sharon, C.; Jodl, K. M.; Eccles J. S. (2004). "Role of the Father-adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes Toward Divorce," in: *Journal of Marriage and Family*, No. 66, pp. 46-58.
- Weiss, R. S. (1987). "Men and Their Wives' Work" In: F. J. Crosby (Ed.), *Spouse, Parent, Worker: On Gender and Multiple Roles*, New Haven, CT: Yale University Press, p. 110.
- Wolcott, I. (1984). "From Courtship to Divorce: Unrealised or Unrealistic Expectations," In: *Proceedings*, Vol 3, pp. 30-102, Marital Adjustment and Breakdown, Australian Family Research Conference, Australian Institute of Family Studies, Melbourne.